فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی
سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۸۷
صفحات ۱۶۱ ـ ۱۴۳

ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
A Quarterly Research Journal
Vol. 4 , No 14 , autumn 2008

جرقه انقلاب

بررسی تحلیلی مقاله احمد رشیدی مطلق

دکتر محسن بهشتی‌سرشت[۱]
رسول صابر دمیرچی[۲]

چکیده

ایران و استعمار سرخ و سیاه، عنوان مقاله‌ای است که در روز ۱۷ دی ۱۳۵۶ بنا به دستور شاه و به وسیله زیردستان او از جمله هویدا و داریوش همایون ، با نام مستعار احمد رشیدی مطلق، تهیه و منتشر شد که می‌توان از آن به‌عنوان انتحار سیاسی یاد کرد، به‌گونه‌ای که در مدت ۴۰۰ روز پس از انتشار آن، رژیم شاهنشاهی از هم پاشید. این مقاله، با هدف پی بردن به نویسندگان و نیز اهداف و نتایج آن مقاله، می‌کوشد تا با شرح و تحلیل آن، واز این واقعه ننگین پرده بردارد.

واژگان کلیدی

امام، احمد رشیدی مطلق، انقلاب، شاه، داریوش همایون، قیام ۱۹ دی قم.

---

۱ . عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۲۰ پذیرش نهایی: ۸۸/۴/۱۰

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

مقدمه

عصر روز ۱۷ دی، در شماره ۱۵۵۰۶ روزنامه *اطلاعات*، در دو ستون سمت چپ صفحه ۷ که شناسه «نظرها و اندیشه‌ها» را دربرداشت، مقاله‌ای با تیتری سرخ رنگ درج شده بود که انتشار آن، سبب به وجود آمدن موجی گسترده از ناآرامی‌ها در میان مردم شد و این ناآرامی همچنان ادامه داشت تا به پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ انجامید. در این مقاله به امام خمینی بی‌پرده و به دور از نزاکت مطبوعاتی حمله شده بود، به گونه‌ای که از او به‌عنوان «مردی ماجراجو، ولی بی‌اعتقاد و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و به‌خصوص جاه‌طلب» یاد شده بود. «مردی که سابقه‌اش مجهول بود و به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی مقام کشور، با همه حمایت‌های خاص، موقعیتی به دست نیاورده بود، در پی فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست، خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند.» اوج این پرده‌دری و بی‌احترامی نویسنده یا نویسندگان این مقاله که با نام مستعار احمد رشیدی مطلق به امضا رسیده بود را می‌توان در جملات ذیل آشکارا مشاهده کرد: «روح‌الله خمینی، عامل مناسبی برای این منظور [شکست انقلاب سفید؟] بود و ارتجاع سرخ و سیاه، او را مناسب‌ترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافتند. و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز ۱۵ خرداد شناخته شد. روح‌الله خمینی معروف به «سید هندی» بود. درباره انتصاب او به هند هنوز حتی نزدیک‌ترین کسانش توضیحی ندادند. به قولی، او مدتی در هندوستان به سر برده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است.» در ادامه نیز اتهامات دیگری از سوی نویسنده یا نویسندگان مقاله به امام خمینی نسبت داده شده است. این مقاله، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست که: نویسنده یا نویسندکان مقاله احمد رشیدی مطلق چه کسانی بودند؟ اهداف نویسندگان آن چه بود؟ و اساساً انتشار آن مقاله چه واکنش‌ها و

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

نتایجی دربرداشت؟

اکنون به منظور فهم هرچه بیشتر این اقدام کـه ارکـان حکومـت پهلـوی را بـه لـرزه درآورد، به گونه‌ای که در مدت ۴۰۰ روز پس از انتشار آن، رژیم شاهنشاهی از هم پاشـید، ابتدا مقاله را می‌آوریم و سپس به تحلیل آن می‌پردازیم.

تاریخ ۲۵۳۶/۱۰/۱۷

ایران و استعمار سرخ و سیاه، احمد رشیدی مطلق

این روزها به مناسبت ماه محرم و عاشورای حسینی، بـار دیگـر اذهـان متوجـه استعمار سرخ و سیاه یا به تعبیر دیگری، اتحاد استعمار کهنه و نو شده است.

استعمار، سرخ و سیاهش، کهنه و نویش، روح تجـاوز و تسـلط و چپـاول دارد و بااینکه خصوصیت ذاتی آنها همانند است، خیلی کم اتفاق افتاده است کـه ایـن دو استعمار شناخته شده تاریخ، با یکدیگر همکاری نمایند، مگر در موارد خاصـی کـه یکی از آنها، همکاری نزدیک و صمیمانه و صادقانه هر دو استعمار در برابـر انقـلاب ایران به خصوص برنامه اصلاحات ارضی در ایران است.

سرآغاز انقلاب شاه و ملت در روز ششـم بهمـن‌مـاه ۲۵۲۰ شاهنشـاهی [۱۳۴۰ ش]، استعمار سرخ و سیاه ایران را که ظاهراً هرکدام در کشور مـا برنامـه و نقشـه خاصـی داشتند، با یکدیگر متحد ساخت که مظهر این همکاری صمیمانه، در بلوای روزهای پانزدهم و شانزدهم خردادماه ۲۵۲۲ [۱۳۴۲ش] در تهران آشکار شد.

پس از بلوای شوم پانزدهم خرداد که به منظور متوقف سـاختن و ناکـام مانـدن انقلاب درخشان شاه و ملت پی‌ریزی شده بود، ابتـدا کسـانی کـه واقعـه را مطالعـه می‌کردند، دچار یک نوع سردرگمی عجیبی شده بودند؛ زیـرا در یـک جـا رد پـای استعمار سیاه و در جای دیگر، اثر انگشت استعمار سـرخ در ایـن غائلـه بـه وضـوح دیده می‌شد.

از یک سو، عوامل توده‌ای که با اجرای برنامه اصلاحات ارضـی، همـه امیـدهای خود را برای فریفتن دهقانان و ساختن (انجمن‌های دهقانی) نقش بر آب می‌دیدند، در برابر انقلاب دست به آشوب زدند و از سوی دیگر مالکان بزرگ که سـالیان دراز میلیون‌ها دهقان ایران را غارت کرده بودند، به امید شکستن این برنامه و رجعت به وضع سابق، دست و پول در دست عوامل توده‌ایـت و ورشکسـتگان دیگـر سیاسـی

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

گذارده بودند و جالب اینکه این دسته از کسانی که باور داشتند می‌توانند چرخ انقلاب را از حرکت بازدارند و اراضی واگذار شده به دهقانان را از دست آنها خارج سازند، دست به دامن عالم روحانیت زدند؛ زیرا می‌پنداشتند که مخالفت عالم روحانیت که در جامعه ایران از احترام خاص برخوردار است، می‌تواند نه تنها برنامه انقلاب را دچار مشکل سازد، بلکه همان‌طور که یکی از مالکان بزرگ تصور کرده بود، دهقانان زمین‌ها را به‌عنوان زمین غصبی پس بدهند، ولی عالم روحانیت هوشیارتر از آن بود که علیه انقلاب شاه و ملت که منطبق با اصول و تعالیم اسلامی و به منظور اجرای عدالت و موقوف شدن استثمار فرد از فرد توسط رهبر انقلاب ایران طراحی شده بود، برخیزد.

مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از ژاندارم تا وزیر، از روضه‌خوان تا چاقوکش را در اختیار داشتند، وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد موج علیه انقلاب روبه‌رو شدند و روحانیون برجسته حاضر به همکاری با آنها نشدند، درصدد یافتن یک (روحانی) برآمدند که مردی ماجراجو، بی‌اعتقاد و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و به خصوص جاه‌طلب باشد و بتواند مقصود آنها را تأمین نماید و چنین مردی را آسان یافتند.

مردی که سابقه‌اش مجهول بود و به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی‌مقام کشور با همه حمایت‌های خاص، موقعیتی به دست نیاورده بود، در پی فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست، خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند.

روح‌الله خمینی، عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسب‌ترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافتند و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز پانزده خرداد شناخته شد.

روح‌الله معروف به (سید هندی) بود. درباره انتصاب او به هند، هنوز حتی نزدیک‌ترین کسانش توضیحی ندارند. به قولی، او مدتی در هندوستان به سر برده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است و به همین جهت به نام (سید هندی) معروف شده است. قول دیگر این بود که او در جوانی اشعار عاشقانه می‌سروده و به نام (هندی) تخلص می‌کرده است و به همین جهت به نام هندی معروف شده است و عده‌ای هم عقیده دارند که چون تعلیمات او در هندوستان بود، فامیل هندی را از آن جهت انتخاب کرده است که از کودکی تحت تعلیمات یک معلم [هندی] بوده است.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

آنچه مسلم است، شهرت او به نام غائله‌ساز پانزده خرداد، بـه خـاطر همگـان مانده است. کسی که علیه انقلاب ایران و به منظور اجرای نقشـه اسـتعمار سـرخ و سیاه کمر بست و به دست عوامل خاص و شناخته شده علیه تقسیم امـلاک، آزادی زنـان، ملی شدن جنگل‌ها، وارد مبارده شد و خون بـی‌گناهـان را ریخـت و نشـان داد هسـتند هنوز کسانی که حاضرند خود را صادقانه در اختیار توطئه‌گران و عناصر ملی بگذارند.

برای ریشه‌یابی از واقعه پانزده خرداد و نقش قهرمـان آن، توجـه بـه مفـاد یـک گزارش و یک اعلامیه و یک مصاحبه کمک مؤثر خواهد کرد.

چند هفته قبل از غائله ۱۵ خرداد و گزارشی از طرف سازمان اوپک منتشر شـد که در آن ذکر شده بود: (درآمد دولت انگلیس از نفت ایران چند برابر مجموع پولی است که در آن وقت عاید ایران می‌شد)...

چند روز قبل از غائله، اعلامیه‌ای در تهران فاش شد که یک ماجراجوی عرب به نام (محمدتوفیق القیسی) با یک چمدان محتوی ده میلیون ریال [دلار؟] پول نقـد در فرودگاه مهرآباد دستگیر شده که قرار بود این پول در اختیـار اشـخاص معینـی گذارده شود.

چند روز پس از غائله، نخست‌وزیر وقت در یک مصاحبه مطبوعـاتی فـاش کـرد: (بر ما روشن است که پولی از خارج می‌آورده و به دست اشخاصی مـی‌رسـیده و در راه اجرای نقشه‌های پلید، بین دستجات مختلف تقسیم می‌شده است.) خوشبختانه انقلاب ایران پیروز شد و آخرین مقاومـت مالکـان بـزرگ و عوامـل تـوده‌ای درهـم شکسته شده و راه برای پیشرفت و تعالی و اجرای اصول عـدالت اجتمـاعی همـوار شد. در تاریخ انقلاب ایـران، روز پـانزدهم خـرداد بـه‌عنـوان خـاطره‌ای دردنـاک از دشمنان ملت ایران باقی خواهد ماند و میلیون‌ها مسلمان ایرانی به خـاطر خواهنـد آورد که چگونه دشمنان ایران هر وقت منافعشان اقتضاء کند، با یکـدیگر همدسـت می‌شوند، حتی در لباس مقدس و محترم روحانی. (اطلاعات، ش ۱۵۵۰۶: ۷)

این بود رونوشتی از مقاله ۱۷ دی ۱۳۵۶ که به دلیل اشراف بیشتر به محتوای آن، بـدون دخل و تصرف ارائه شد.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

نویسنده یا نویسندگان مقاله

شماری که نگارش این مقاله توهین‌آمیز را به داریوش همایون نسبت می‌دهند، کم نیستند، ولی به دلیل جلوگیری از اطاله کلام، تنها به بیان چهار تن از آنها بسنده می‌کنیم:

۱. ارتشبد عباس قره‌باغی، آخرین رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی

نوشته شدن مقاله‌ای... علیه آقای خمینی که گویا توسط آقای داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی دولت وقت، در روزنامه اطلاعات ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶ صورت گرفت و منجر به جریانات و حوادث شهر قم در روز ۱۹ دی ماه گردید... . (قره‌باغی، ۱۳۶۸: ۱۳)

۲. ویلیام لوییس

داریوش همایون، وزیر اطلاعات، که خود این مقاله را نوشته بود (و این امر را در همان سال گروه کارکنان روزنامه در مرحله بعدی اعطای آزادی‌های بیشتر فاش ساخت)، به هیئت تحریریه اعلام داشت که خود شاه در انتشار عاجل آن اصرار دارد. (لوییس، ۱۳۶۲: ۱۴۲)

۳. نیکی. آر. کدی

مقاله مزبور از داریوش همایون، وزیر اطلاعات، سرمنشاء گرفته بود. (او یکی از دانشجویان مخالف شاه در گذشته بود که در بعدها در رژیم [پهلوی] ترقی بسیار کرد). (کدی، ۱۳۷۷: ۳۵۷ و ۳۵۸)

٤. طلوعی

هویدا سرانجام با ترتیب انتشار مقاله توهین‌آمیز نسبت به آیت‌الله خمینی در روزنامه اطلاعات، کاری‌ترین زهر خود را به حکومت آموزگار ریخت، غافل از آنکه اگر آموزگار با این کار مسند قدرت را از دست خواهد داد، او جانش را بر سر آن خواهد گذاشت. مقاله کذایی به ابتکار هویدا از دربار تهیه شده و شاه که پس از سفر کارتر به ایران و تمجید و ستایش از شاه، بیش از پیش به خود غرّه شده بود، بر انتشار این مقاله صحه گذاشت و حتی لحن آن را تندتر کرد. مقاله از طریق وزیر اطلاعات کابینه آموزگار (داریوش همایون) بدون اینکه نخست‌وزیر از مضمون آن اطلاع داشته باشد به روزنامه اطلاعات ارسال شد... . (طلوعی، ۱۳۷۴: ۷۵۳ و ۷۵۴)

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

داریوش همایون، ماجرا را آن‌گونه که در میان همگان مشهور است، نمی‌پذیرد. وی شاه را مسئول اصلی آماده‌سازی آن مقاله می‌داند و می‌گوید آن مقاله به دستور او (شاه) و به وسیله دفتر مطبوعاتی هویدا، تهیه و تنظیم شده و او تنها مجری دستوری بوده است که از سوی رئیس حکومت به وزارت اطلاعات و جهانگردی که وی در رأس آن قرار داشت، صادر گشته است. از این رو، وی هیچ نقشی در تهیه و نگارش مقاله نداشته و صرفاً واسطه انتقال آن به روزنامه اطلاعات بوده است.

> ... مقاله روزنامه اطلاعات که نه نخستین و نه آخرین اشتباه در یک سلسله دراز اشتباهات بود، و در آن به [امام] خمینی به‌عنوان نماینده ارتجاع سیاه و دارای اصل و نسب غیرایرانی (هندی) اشاره شده بود، به دستور شاه در دفتر مطبوعاتی هویدا، وزیر دربار که قبلاً نخست‌وزیری بود، تهیه گردید که مرتباً از سال‌ها پیش مقالاتی برای انتشار در مطبوعات تهیه می‌کرد و به چاپ می‌رساند. متن اولیه مقاله به دستور خود شاه تغییر یافت و تندتر نوشته شد. مطالب اساسی همان‌ها بود که خود شاه چند سالی پیش در مصاحبه‌ای با یک جمله امریکایی درباره خمینی گفته بود... مقاله در گوشه‌ای از روزنامه اطلاعات چاپ شد و عده کمی (از جمله خود من) آن را خواندند. بیشتر مطالبی که در آن مقاله به زبان‌ها افتاد، اغراق‌آمیز است. (تبرائیان، ۱۳۸۳: ۵۳۵)

اما نکته‌ای که در اینجا نباید از آن غافل ماند، این است که اولاً بنا به نوشته همایون: «مطالب اساسی همان‌ها بود که خود شاه چند سالی پیش در مصاحبه‌ای با یک مجله امریکایی درباره خمینی گفته بود»، درست است که نگارنده نتوانسته است به مصاحبه شاه با آن مجله امریکایی دست یابد، ولی بعید می‌نماید شاه شخصاً و بدون استفاده از اسمی مجهول‌الهویه مانند احمد رشیدی مطلق و...، توانسته باشد به این صراحت به مرجع تقلید بزرگ شیعیان اهانت کند. ممکن است شاه درباره اصل و نسب ایشان سخنانی گفته باشد، ولی چیزی که مورد اعتراض و خشم انقلابی مردم قرار گرفت و رژیم پهلوی را با یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها روبه‌رو ساخت، اتهامات بی‌اساسی بود که به امام خمینی نسبت داده

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

شده بود و این مسئله چنان احساسات دینی مردم را جریحه‌دار ساخت و چنان آنها را آشفت که سرانجام، سبب سقوط حکومت پهلوی شدند.

با این وجود، چنانکه اشاره شد، عامل اصلی تهیه و انتشار این مقاله، داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی کابینه آموزگار، قلمداد شده است. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۳۶) حتی اگر فکر اصلی تهیه آن نیز از داریوش همایون صادر نشده باشد، او نمی‌تواند خود را از این عمل مبرا کند؛ زیرا همان‌گونه که از خاطرات برخی رجال و اسناد و مدارک برمی‌آید، او نقشی اساسی در این‌باره داشته است.

با نگاهی کوتاه به ساختار قدرت در دوره پهلوی، بر همگان روشن می‌شود که اراده‌ای برتر از خواست داریوش همایون و هویدا در این‌باره تصمیم گرفته است و اینها تنها مجریان این طرح بوده‌اند. اگرچه نگارنده سعی در بی‌تقصیر جلوه دادن همایون و هویدا ندارد، ولی این مقاله از مقامی بالاتر از اراده اینها ناشی شده است.

این موضوع با توجه به مواضع و نظرات شاه درباره روحانیت، بهتر قابل درک است. او پیش از این نیز به مقام روحانیت اهانت‌هایی روا داشته بود، بدین ترتیب که وی در سفرش به قم در چهارم بهمن ۱۳۴۱، هنگامی که با استقبال مردم و روحانیون قم روبه‌رو نشد، «خشم خود را با رکیک‌ترین عبارات علیه روحانیت و مردم ابراز نموده» بود. (انصاری، ۱۳۸۶: ۴۲)

بر اساس آنچه از پا نوشت مترجم کتاب *خدمتگزار تخت طاووس* برمی‌آید، شاه نیز خود را از دست داشتن در نگارش و چاپ این مقاله، مبرا و داریوش همایون را مقصر می‌داند.

> ... دلیل ناراحتی و تنفر شاه از داریوش همایون نیز به ماجرای نامه معروف «احمد رشیدی مطلق» برمی‌گردد که این نامه به توصیه داریوش همایون (اسرائیلی‌ها؟) و تصویب شاه انتشار یافته بود تا در موقع حضور «کورت والدهایم» در ایران بتواند بزغم آنها نقشی در راه زشت جلوه دادن مخالفین رژیم ایفا کند، ولی بعدها که شاه دید نتیجه کار جز ضرر و پیامد مصیبت‌بار برایش نداشته، طراح این نقشه را به قول آموزگار، «وزیر اطلاعات نکبتی» [همایون] لقب داد. (راجی، ۱۳۷۴: ۲۳۹)

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

احسان نراقی، از قول یکی از مأموران ساواک که در زندان با او سخن گفته است، دراین‌باره چنین می‌گوید:

> داستان از این قرار بود که پس از فوت حاج آقا مصطفی خمینی [اول آبان ۵۶] در نجف، شخصیت‌های ملی و مذهبی در داخل و خارج از کشور طی نامه‌های متعدد به آقای خمینی تسلیت گفتند. یاسر عرفات هم نامه تسلیتی برای آقای خمینی فرستاد. ایشان جوابی تند در سه صفحه نوشت و در آن یادآور شد عزای من فقط بابت مصطفی نیست؛ تا زمانی که شر این آدم (شاه) از سر ما کم نشود، عزادارم. می‌دانید که جلسه‌های ختم آن مرحوم در تهران و شهرستان‌ها برگزار شد و در این مراسم تظاهراتی مبنی بر حمایت از آقای خمینی آشکار شد. نصیری، رئیس ساواک، در گزارش‌های خود به شاه وقتی متن نامه‌ها و اعلامیه‌های آقای خمینی را می‌فرستاد، شاه خیلی ناراحت می‌شود و می‌گوید: باید خمینی را رسوا کرد. لذا دستور تهیه مقاله‌ای را به نصیری داد تا ایشان را مورد حمله قرار دهد. نصیری نامه را تهیه کرد. شاه پس از خواندن متن نامه گفته بود: این کافی نیست؛ تندتر بنویسید. (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱: ۲۴۱ و ۲۴۲)

عباس میلانی نیز در کتاب *معمای هویدا*، این مقاله را حاصل خشم شاه از اعلامیه امام مبنی بر رنگ باختن غم فقدان فرزند در مقابل جنایات رژیم می‌داند، ولی تهیه این مقاله را به هویدا نسبت می‌دهد:

> لحن تند اعلامیه، شاه را به خشم آورد. درجا دستور داد ساواک مقاله‌ای در جواب اعلامیه تدارک کند و در آن آیت‌الله خمینی را از روی کینه به‌عنوان هندزاده‌ای که جاسوس بیگانه بوده، باد حمله بگیرد.
>
> شاه در همان روز، بی‌آنکه به ساواک چیزی بگوید، به هویدا هم دستوری مشابه داده، هویدا هم بلافاصله کار تهیه مقاله را به دو نفر از همکاران محول کرد.

وی همچنین با اشاره به نقش داریوش همایون دراین‌باره می‌نویسد:

> چهل و هشت ساعت بعد از فرمان خشم‌آگین شاه، هویدا به داریوش همایون که در آن زمان وزیر اطلاعات بود، زنگ زد و گفت: «مقاله‌ای هست که باید آن را به فرمان اعلی‌حضرت چاپ کنید. آن را به‌وسیله پیک مخصوص به دفتر کارتان

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

فرستادم». دقایقی بعد، یکی از کارمندان دفتر هویدا وارد اتـاق کـار همـایون شـد. پاکتی مهر و موم شده به همراه داشت از پاکت‌های رسمی وزارت دربار. آن را برای سردبیر روزنامه اطلاعات فرستاد... وقتی از او پرسیدم که چـرا پاکـت را بـاز نکـرد، جوابی ساده داشت. می‌گفت: چون می‌دانستم اگر امر شاه باشد، دیگر چـاره‌ای جـز چاپ مقاله نخواهیم داشت.» (میلانی، ۱۳۸۲: ۳۸۰ـ ۳۸۲)

در تصدیق نظرات فوق باید افزود حتی هنگامی که مـدیر مسـئول روزنامـه اطلاعـات از چاپ مقاله مزبور به دلیل ترس از عواقب آن طفره می‌رود و موضوع را با آموزگـار ـ نخسـت وزیر ـ در میان می‌گذارد و وقتی آموزگار از آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند، فرهاد مسعودی تنها با اصرار محمدرضا شاه مبنی بر چاپ مقاله فوق، قبل از سفرش به مصر با چاپ آن موافقـت می‌نماید. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۳۶)

براساس آنچه گفته شد، کار تهیه و انتشار این مقاله، بنا به دسـتور محمدرضـا شـاه و بـا آگاهی کامل او به انجام رسیده است، ولی همان‌گونه که قبلاً نیـز اشـاره شـد، نـام داریـوش همایون نزد مردم و دست‌اندرکاران انقلاب به‌مثابه احمد رشیدی مطلق واقعی برده می‌شد. به همین دلیل در ادامه، مختصری از زندگی‌نامه داریوش همـایون را مـی‌آوریـم تـا بـا زوایـای شخصیت این فرد بیشتر آشنا شویم.

زندگی‌نامه داریوش همایون

داریوش همایون فرزند نورالله، در مهرماه سال ۱۳۰۷ در تهران به دنیا آمد. پدر وی ابتدا از کارمندان اداره حسابداری مجلس شورای ملی بود کـه پـس از چنـدی بـه وزارت دارایـی منتقل شد و تا فرا رسیدن دوران بازنشستگی در همان وزارتخانـه مشـغول بـه کـار بـود. (تبرائیان، ۱۳۸۳: ۱۹) نورالله در طول عمرش سه زن اختیار نمود. محصول این ازدواج‌های متناوب، ۴ پسر بود که داریوش ثمره اولین ازدواج و فرزنـد ارشـد نیـز بـه شـمار مـی‌رود. (همان: ۳۷ و ۳۸)

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

همایون در ۷ سالگی جهت فراگیری تحصیلات ابتدایی وارد مدارس فیروز بهرام و ابن سینا شد و پس از آن در دبیرستان علامه، (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۶۳) دوره متوسطه را به اتمام رساند.(تبرائیان، ۱۳۸۳: ۲۰) وی پس از گرفتن دیپلم در وزارت دارایی به کار پرداخت و یک سال بعد وارد دانشگاه تهران شد و در رشته حقوق به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۳۵ در مقطع دکترای رشته علوم سیاسی ثبت‌نام نمود. (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۱۳)

پس از شهریور ۱۳۲۰، وی به صحنه سیاست قدم نهاد، به گونه‌ای که در سال ۱۳۲۵، وارد گروهی به نام انجمن گردید و مدتی نیز در حزب پاپ ایانیست فعالیت کرد و سپس در سال ۱۳۳۱ وارد حزب تازه تأسیس سومکا شد. در این دوره بود که مأموریت خود را به‌عنوان عامل انگلیس در ایران آغاز نمود و آن هم طرح نفوذ در جبهه ملی بود که به خوبی از عهده آن برآمد. با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، وی ۲۰ روز به شکلی صوری در بازداشت کودتاگران به سر برد و سپس با آغاز همکاری با روزنامه اطلاعات، بار دیگر به صحنه سیاست بازگشت و تا مرتبه ریاست این روزنامه هم پیش رفت، ولی از این نکته غافل ماند که پس از کودتای ۲۸ مرداد که نقش امریکایی‌ها در سیاست ایران نمود بیشتری یافت، وی نیز به سوی امریکا متمایل شد، به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۳۹، از افراد نفوذی آن کشور در جبهه ملی به شمار می‌رفت. پس از آن، همایون به سندیکاری نویسندگان و خبرنگاران پیوست و سپس به استخدام مؤسسه انتشارات فرانکلین درآمد.

همایون در سال ۱۳۴۶ روزنامه آیندگان را تأسیس کرد و با شکل‌گیری حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۳، به عضویت آن درآمد و حتی در سال ۱۳۵۵، سمت قائم‌مقامی آن را نیز به دست آورد. همچنین چند ماه بیشتر از دوران نخست‌وزیری آموزگار نگذشته بود که او به‌عنوان وزیر اطلاعات و جهانگردی دولت آموزگار برگزیده شد. در این دوره بود که همان مقاله (ایران و استعمار سرخ و سیاه) را در روزنامه اطلاعات به چاپ رساند.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

داریوش همایون با اوج‌گیری انقلاب از جمله «منفورین» دستگیر شده بـه وسـیله رژیـم پهلوی در دوره دولت نظامی ازهاری بود که موفق به فرار شد و پس از چند ماه اقامت مخفی در ایران، ابتدا به ترکیه، سپس به فرانسه گریخت و در پـاریس بـه همسـرش، همـا زاهـدی پیوست و در آنجا به جریان سلطنت‌طلب حول محور رضـا پهلـوی نزدیـک شـد. او در سـال ۱۳۶۹ به انتشار ناموفق روزنامه *آیندگان* در لوس آنجلس پرداخـت و اکنـون نیـز از حامیـان تلویزیون جام جم به شمار می‌رود و در عین حال به متحد کردن نیروهای اپوزاسیون خارج از کشور، نگارش مقاله علیه جمهوری اسـلامی و نیـز مصـاحبه بـا رسـانه‌هـای مخـالف نظـام جمهوری اسلامی ایران مشغول است و می‌کوشد کـه خـود را چهـره‌ای دمـوکرات و حـامی مشروطه سلطنتی نشان دهد. (همان: ۴۳ـ ۴۱)

اهداف انتشار این مقاله

عده‌ای همچون فریدون هویدا، برادر امیرعباس هویدا، نگاشتن آن مقاله را نتیجـه خشـم شاه از ورود نوارهای سخنرانی امام خمینی﵀ بـه ایـران و کوتـاهی و ناتوانـایی مـأموران امنیتی در جلوگیری از ورود آنها به ایران می‌داند:

> موقعی که خبر ورود و پخش قاچاقی نوارهای خمینی بـه گـوش شـاه رسـید، او را به‌شدت نسبت به سستی پلیس امنیتی خود خشمگین کـرد و بـرای آنکـه ضـمن عمل مقابله به مثل، دست بـه انتقـام‌جـویی زده باشـد، بـدون مشـورت بـا کسـی، دستورداد مقاله‌ای سراپا بدگویی و ناسزا برای صدمه زدن و تخریب خمینی انتشـار یابد. وزیر اطلاعات آن زمان (داریوش همایون که شوهر خواهر اردشیر زاهدی بود) را مأمور این کار کرد و نیز یکی از روزنامه‌های مهـم تهـران را وادارسـاخت تـا ایـن مقاله را به چاپ برساند، ولی انتشار این مقاله همچون جرقه‌ای بـود کـه بـا شـبکه باروت تماس پیدا کرده باشد. (هویدا، ۱۳۷۴: ۱۸)

حمید انصاری، از نزدیکان امام خمینی﵀ نیز این مقاله را ناشی از حس انتقـام‌جـویی رژیـم می‌داند:

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

> شهادت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ مراسم پرشکوهی که در ایران برگزار شد، نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه‌های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود... [بنابراین،] رژیم شاه با درج مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. (انصاری، ۱۳۸۶: ۹۶)

بر مبنای اظهارات برخی رجال حکومت پهلوی، این مقاله نه در مقابله با حملات امام به رژیم پهلوی که پس از شهادت حاج آقامصطفی شدیدتر شده بود، بلکه در امتداد سیاست ارائه شده فضای باز سیاسی به‌وسیله حزب دموکرات امریکا بود تا بدین طریق هم توان نیروی مخالفان به‌ویژه اسلام‌گرایان سنجیده شود و هم قدرت مذهبیون به امریکا نمایانده شود. احسان نراقی دراین‌باره می‌گوید:

> شبی در یک مراسم میهمانی احمد قریشی را دیدم و به او گفتم: این نوشته [مقاله احمد رشیدی مطلق] چقدر تحریک‌آمیز بود؛ گفت: در جلسه کمیته مرکزی حزب رستاخیز، همین موضوع مطرح بود. داریوش همایون هم آنجا بود و گفت: ما آب ریختیم در سوراخ مورچه تا مورچه‌ها بیرون بیایند. تز آقایان این بود کسانی که اهل مبارزه هستند، خود را نشان دهند. شاه در مقابل سیاست حزب دموکرات امریکا و کارتر در خصوص باز شدن فضای سیاسی، هدفش آن بود که اگر ما آزادی بدهیم، اسلامی‌ها با توده‌ای‌ها سربلند خواهند کرد. بنابراین، شاه مایل بود با این کار سر و صدایی بلند شود و مخالفین مذهبی حکومت نمایان شوند. (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸: ۲۴۰)

با نگاهی به مطالب بیان شده، می‌توان گفت رژیم از انتشار این مقاله، اهداف زیر را در نظر داشته است:

۱. تخریب چهره سیاسی ـ دینی امام خمینی، به‌گونه‌ای که در «جاه‌طلب» و «بی‌اعتقاد» خواندن او، سعی داشتند به وجهه مذهبی‌اش آسیب رسانند و با «وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری» قلمداد کردن وی، در نظر داشتند چهره سیاسی‌اش را تخریب نمایند و او را عامل بیگانگان در میان مردم و انقلابیون جلوه دهند تا نهضت در حال پیروزی را به حرکتی بی‌رهبر بدل سازند.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

۲. درصدد بودند میان روحانیان تفرقه افکنند. برای این منظور، در اواسط و اواخر مقاله با شماری از روحانیان سنتی که مخالفت جدی با رژیم نداشتند، با احترام برخورد شده است. از این رو، آنان می‌خواستند تا بدین وسیله، روحانیان مبارز به‌ویژه در رأس آنها، امام را که به قول تهیه‌کنندگان مقاله، «حتی در لباس مقدس و محترم روحانی» علیه حکومت پهلوی برخاسته‌اند، با آن عده از روحانیان سنتی درگیر سازند تا با این راهکار، بخشی از پیکان مخالفت با رژیم پهلوی، به درون خود روحانیت و انقلابیون انتقال یابد، ولی این سیاست نیز کارگر نیفتاد؛ زیرا در این زمان، انقلابیون به پختگی لازم رسیده بودند که نمونه بارز آن، موضع‌گیری آیت‌الله گلپایگانی است. وی که برای طلاب معترض و تظاهرکنندگان مدرسه خان قم که در منزل او گرد آمده بودند، سخن می‌گفت، از این موضوع این گونه پرده برداشت.

> دیشب روزنامه را برایم خواندند. خیلی ناراحت شدم. مدتی است که به دین و روحانیت جسارت می‌کنند. دستگاه‌ها می‌گویند روحانیت با ما بودند، در صورتی که هم مراجع با برنامه آنها مخالف هستند و این را همه می‌دانند و حالا هم مخالف هستیم و بعداً هم مخالف خواهیم بود.

در ادامه، وی طلاب را به اتحاد فراخواند و خاطر نشان ساخت که رژیم از اختلافات ما سوءاستفاده می‌کند. از این رو، و اختلافات را «... از آمدن کارتر به ایران، بدتر و زیان‌آورتر» توصیف کرد. (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۶۷)

۳. از اهداف دیگر این مقاله، می‌توان به بدبین کردن دهقانان به انقلابیون مذهبی اشاره کرد. دهقانان که پس از اصلاحات ارضی، صاحب زمین شده بودند، هرچند بیشتر آنها از اثرات سوء این اصلاحات رنج می‌بردند، در هر حال از بازگشت به دوره قبل از آن ناراضی بودند و دقیقاً این مقاله سعی در هراساندن این دسته از دهقانان داشت تا بدین وسیله، آنها را در مقابل انقلابیون قرار دهد. به هر حال، نگارش و انتشار این مقاله در آن دوره پرالتهاب که مردم دیگر کاملاً تحت زعامت امام خمینی و مذهبیون قرار گرفته بودند و جرقه‌ای لازم بود تا رژیم پهلوی سقوط کند، اشتباهی بزرگ بود.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

واکنش‌های به عمل آمده در برابر انتشار این مقاله

برخی از پژوهشگران تاریخ معاصر انتشار این مقاله را در اوضاع و احوال آن روز ایران، به جرقه‌ای در انبار باروت تشبیه کرده‌اند.

اولین جرقه انقلاب در نیمه دوم دی ۱۳۵۷، تنها هشت روز پس از عزیمت کارتر از ایران زده شد. این جرقه، مقاله توهین‌آمیزی بود که به دستور داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی وقت، علیه امام خمینی در روز نامه مهم اطلاعات منتشر شد. (روبین، ۱۳۶۳: ۱۴۹)

از دیدگاه این طیف از پژوهشگران، این عمل، از نخستین قدم‌هایی بود که رژیم پهلوی، برای نابودی خود برداشت:

> در ماه ژانویه سال ۱۹۷۸ (دی‌ماه ۱۳۵۶)، رژیم نشان داد که در ارزیابی قدرت مخالفین مذهبی خود دچار سوء محاسبه عجیبی است و یکی از قدم‌های نابودکننده خود را برداشت. به حسب گزارشات موجود، به دستور شاه مقاله‌ای در روزنامه نیمه‌رسمی اطلاعات چاپ شد که در آن به‌شدت به آیت‌الله خمینی حمله و توهین شده بود. (کدی، ۱۳۷۷: ۳۵۷)

نیکی. آر. کدی، نویسنده سطور فوق در ادامه درباره پیامدهای انتشار آن مقاله چنین می‌نویسد:

> دست زدن به چنین افترایی نشان می‌داد که رژیم تا چه حد درصدد بدنام کردن و بی‌اعتبار ساختن آیت‌الله خمینی است، اما حوادث بعدی نشان داد که این عمل از سوءمحاسبه‌های بسیار وخیم رژیم بوده است. (همان: ۳۵۸)

قیام ۱۹ دی قم

نخستین واکنش در برابر این مقاله توهین‌آمیز، در روز ۱۸ دی ۱۳۵۶ اتفاق افتاد؛ یعنی یک روز پس از درج مقاله در روزنامه اطلاعات. طلاب مدرسه خان قم پس از خواندن قسمت‌هایی از آن، هنگامی که به نام امام خمینی رسیدند، صلوات بلندی فرستادند و از

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

همان لحظه تظاهرات و شعار آغاز شد. آنان در همان حال بـه منـزل آیـت‌الله گلپایگـانی رفتند و همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، وی جمعیت معترض را به اتحاد و عدم مخالفت با یکدیگر فراخواند. هنگامی کـه سـخنرانی بـه پایـان رسـید، بـه سـوی منـزل آیـت‌الله شریعتمداری رهسپار شدند که در میان راه، با حمله مأموران روبه‌رو شـدند، ولـی بـه هـر ترتیبی که بود، خودشان را به منزل وی رساندند. او نیز جمعیت طلاب را به اتحاد دعـوت کرد، و در پایان، همگی قرار گذاشتند بعدازظهر همان روز در منزل آیـت‌الله نجفـی جمـع شوند. از این رو، در ساعت ۳/۵ در همان مکان گرد آمدند و پس از شنیدن سخنان آیت‌الله نجفی، به منازل آیت‌الله صادق روحانی و مرتضی حائری رفتند. پس از نماز مغرب و عشاء، هنگامی که سخنرانی آیت‌الله حـائری بـه پایـان رسـید، معترضـین شـعارهای «درود بـر خمینی» و «مرگ بر این حکومت یزیدی» را سر دادند و پـس از پـاره کـردن تعـدادی از شماره‌های روزنامه اطلاعات، قرار گذاشتند در مخالفت با ایـن اقـدام تـوهین‌آمیـز، همـه کلاس‌های درس حوزه علمیه تعطیل شود. (مؤسسه تنظیم و نشـر آثـار امـام خمینـی، ۱۳۸۶: ۱۶۷ـ ۱۶۹)

تظاهرات روز ۱۸ دی طلاب قم تنها مقدمه‌ای برای قیام ۱۹ دی آن شـهر بـه شـمار می‌رفت. در این روز (۱۹ دی) که مردم نیز به طلاب پیوسته بودند، ابتدا پیش از ظهـر بـه تظاهرات نسبتاً آرامی دست زدند. آنان مغازه‌ها را بستند و نمازهـای جماعـت نیـز برگـزار نشد.

در ادامه تظاهرات همان روز که در بعدازظهر اتفاق افتاد، طلاب و مردم در مدرسه خان و مسجد اعظم اجتماع کردند. سپس با حرکت در خیابان صفائیه، به برخی مراکز دولتی از جمله حزب رستاخیز حمله کردند و هنگامی که قصد حمله به کلانتری یک قم را داشتند، با هجوم نیروهای انتظامی روبه‌رو شدند که به کشته و زخمی شدن شماری از تظاهرکنندگان انجامید. (همان: ۲۲۰)

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

نیکی. آر. کدی، شمار کشته‌شدگان را بیش از ۷۰ نفر تخمین می‌زند.

> روز بعد [۱۸ دی]، طلبه‌های مراکز آموزشی قم دست بـه یـک تظـاهرات وسـیع و تحصّن زدند که توسط نیروهای امنیتی رژیم درهم شکسته شد. درنتیجه، بـین دو گروه برخـورد شـدیدی روی داد کـه در عـرض دو روز بـه مـرگ بـیش از ۷۰ تـن انجامید. این، خونین‌ترین حادثه بعد از حوادث سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) شمسـی بـود. (کدی، ۱۳۷۷: ۳۵۸)

گرچه نیکی کدی درخصوص تلفات تظاهرکننـدگان راه مبالغـه را پیمـوده اسـت و طبـق شواهد، تعداد تلفات نباید بیش از شش هفت نفر بوده باشد. (مؤسسه تنظیم و نشر آثـار امـام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۳۱)، ولی چیزی که بیشتر توجه همگان را بر می‌انگیزد، بازتاب‌های قیام ۱۹ دی قم است. این واقعه، سرآغاز تظاهراتی بود که هر چهل روز یک بار تشـدید مـی‌شـد، بدین صورت که هر چهلمی سبب شهید شدن شماری دیگر می‌شد و زمینه را بـرای حـوادث تازه‌ای در چلهم بعدی فراهم می‌آورد. تظاهرات بعدی که در ادامـه تظـاهرات قـم بـه‌وقـوع پیوست، در تبریز اتفاق افتاد و در آنجا نیز به کشته و مجروح شدن عـده‌ای انجامیـد. پـس از آن، نوبت تهران، مشهد، اصفهان، شیراز و شهرهای دیگر بود.

با این وجود در فاصله هر چله، واشنگتن فکر می‌کرد اوضاع توسط شـاه کنتـرل شـده است، ولی هر مراسم چله‌ای، وسیع‌تر و پرجمعیت‌تر از مراسم پیشین بود، به‌گونه‌ای‌کـه در تابستان همان سال، این مراسم‌ها جنبه سراسری بـه خـود گرفـت و دولـت در شـهرهای اصفهان، شیراز، تبریز و اهواز، حکومت نظامی برقرار کرد. (روبین، ۱۳۶۳: ۱۴۹)

این استراتژی نیز کارایی خود را به‌زودی از دست داد؛ زیرا اگر در گذشته نیروهای مخالف شاه به صورت پراکنده اقدام می‌کردند یا احیاناً در مقابل هم قرار داشتند، اکنون حـول محـور امام خمینی جمع شده بودند. در واقع، مذهبیون رهبری را در برانـدازی رژیـم پهلـوی بـه دست آورده بودند و شاه نیز هر اقدامی انجام می‌داد، چه تعویض رئـیس سـاواک یعنـی عـزل نصیری و انتصاب ناصر مقدم به جای وی، و چه تغییر کابینه‌های متعدد، نمـی‌توانسـت در برابـر

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

موج انقلاب بایستد. بدین ترتیب، سلطنت ۲۵۰۰ ساله، جای خود را به نظام جمهوری اسلامی داد.

نتیجه‌گیری

مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» که با اسم مستعار احمد رشیدی مطلق در ۱۷ دی ۱۳۵۹ در روزنامه اطلاعات منتشر شد، معلول حوادث چندی بود که برخی از آن حوادث عبارتند از: ۱. درگذشت ناگهانی حاج آقا مصطفی خمینی و فرستاده شدن نامه‌های تسلیت از سوی افراد و شخصیت‌های مختلف، از جمله یاسر عرفات که امام در پاسخ نامه تسلیت‌آمیز او، پایان عزایش را نابودی رژیم پهلوی عنوان کرد؛ ۲. ورود و پخش نوارهای سخنرانی امام و خشم شاه از این اقدام، به گونه ای که وی را به‌شدت به واکنش واداشت؛ ۳. براساس آنچه احسان نراقی از احمد قریشی نقل می‌کند، قصد رژیم پهلوی از انتشار آن مقاله، سنجیدن توان نیروهای مذهبی و به حرکت واداشتن آنها جهت هشدار به امریکا درباره قدرت مذهبیون بود.

در هر حال، مقاله فوق بنا به دستور شاه، به‌وسیله وزیر دربار، هویدا، و تیم مطبوعاتی او تهیه شده بود و سپس وزیر اطلاعات و جهانگردی کابینه آموزگار، داریوش همایون، آن را در صفحه ۷ شمار ۶ـ ۱۵۵ روزنامه اطلاعات درج نمود که با موجی از ناآرامی‌ها و تظاهرات‌ها در میان مردم و طلاب قم روبه‌رو گشت و در پایان، با خشونت نیروهای امنیتی رژیم، به شهید و مجروح شدن شماری از تظاهرکنندگان انجامید.

در واقع این ماجرا، سرآغاز تظاهراتی بود که پیش‌تر برای پاسداشت یاد و خاطره و شهدا، از سوی مردم، هر چهل روز یک‌بار اتفاق می‌افتاد، ولی چیزی که در اینجا مهم است، تداوم این چهلم‌ها و تشدید تظاهرات‌های ضدرژیم در هر چهلم بعدی بود که با شهید و مجروح شدن عده‌ای، زمینه را برای تشدید اقدامات در چلهم بعدی آماده‌تر می‌ساخت، به‌گونه‌ای‌که

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

این چهلم‌ها، قدرت مذهبیون را در راهبری قیام مردم برضد رژیم پهلوی چـه در داخـل، چـه خارج، مسجل ساخت و به مخالفت‌ها، علیه رژیم عمق مذهبی بیشتری بخشید.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌ها

۱. انصاری، حمید، ***حدیث بیداری (نگاهی به زندگینامه آرمانی ـ علمی و سیاسی امام خمینی﵀، از تولد تا رحلت)***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی﵀، ۱۳۸۶.

۲. تبرائیان، صفاء الدین، ***وزیر خاکستری (بازشناسی نقش داریوش همایون در حاکمیت پهلوی دوم)***، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳.

۳. راجی، پرویز، ***خدمتگذار تخت طاووس***، ترجمه ح. ا. مهران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.

۴. روبین، باری، ***جنگ قدرت‌ها در ایران***، ترجمه محمود شرقی، تهران، نشر آشتیانی، ۱۳۶۳.

۵. طلوعی، محمود، ***پدر و پسر***، ترجمه محمود طلوعی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۴.

۶. قره‌باغی، عباس، ***اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی)***، تهران، نشر نی، .۱۳۶۸

۷. کدی، نیکی. آر.، ***ریشه‌های انقلاب ایران***، ترجمه عبد الرحیم گواهی، تهران، نشر قلم، ۱۳۷۷.

۸. لوییس، ویلیام، ***هزیمت یا شکست رسوای امریکا در ایران***، ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲.

۹. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ***رجال عصر پهلوی، داریوش همایون به روایت اسناد ساواک***، تهران، ۱۳۷۸،

۱۰. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی﵀، ***سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک***، جلد ششم، تهران، ۱۳۸۶.

۱۱. میلانی، عباس، ***معمای هویدا***، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۲.

۱۲. هویدا، فریدون، ***سقوط شاه***، ترجمه ح. ا. مهران، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.

مجلات و روزنامه‌ها

۱۳. روزنامه ***اطلاعات***، سال ۱۳۵۷، شماره: ۱۵۵۰۶.

۱۴. فصلنامه ***تاریخ معاصر ایران***، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال ششم، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۸۱.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-03-29]